

## داریوش و چندین اسکندر مختلف، پولیبیوس و مونتسکیو، ایران و هند، مصاحبه ای با پیر بریان (قسمت دوم)

کاترین بلوان : در حال حاضر وضعیت مطالعات هخامنشی در کشور هایی که در دوران باستان قسمتی از امپراتوری هخامنشی بوده اند چگونه است؟

پیر بریان: تاریخ هخامنشی متعلق به "روایت ملی" ایران است. تاریخ هخامنشی قسمتی از تاریخ، حافظه و میراث غیر مادی ایرانیان است. اهمیت هخامنشیان اسطوره ای است زیرا که آنها هم مانند اسکندر بخشی از شاهنامه هستند. بر خلاف ادعاهای مطرح شده، انقلاب ۱۹۷۹ تاریخ پیش از اسلام ایران را محو نکرده است. زمانی که رفسنجانی رئیس جمهور بود از پرسپولیس دیدن کرد و گفت: "ایران دو ستون دارد، اسلام و هخامنشیان." این مسئله بر اهمیت است چنانکه جمع شدن مخالفان در پاسارگاد در اطراف مقبره کورش هم نشان همین موضوع است<sup>۱</sup>. در مورد تحقیقات تاریخی باید بگویم که از زمان شاهان قاجار علاقه قوی نسبت به گذشته و باستان شناسی وجود داشته. بنابراین علاقه به این حوزه تنها تحت تاثیر اروپایی ها ایجاد نشده است. با این وجود هیچ دانشگاهی در ایران برنامه آموزشی در مورد تاریخ ارائه نمی دهد که به منسجمی و تفهیم شدگی برنامه هایی باشد که در کشور های اتحادیه اروپا و یا آمریکای شمالی وجود دارند. اما برنامه های خوبی در زمینه باستان شناسی نجات بخشی و مرمت در ایران وجود دارند که متشکل از باستان شناسان ایرانی و اروپایی هستند. به عنوان مثال حفاری هایی که در پاسارگاد و پرسپولیس شروع شده اند. همچنین منابع منحصر به فردی در موزه های ایران وجود دارند. به عنوان مثال بخشی از الواح هخامنشی در موزه تهران مکانی که در آن نگهداری می شوند ( مابقی از دهه ۱۹۳۰ به طور موقت در شیکاگو هستند)

در باقی کشورهایی که روزگاری قسمتی از امپراتوری هخامنشی بوده اند، تحقیقات معمولاً ماهیت باستان شناسی دارند. پروژه های میدانی بسیاری در مصر، ترکیه، سوریه، افغانستان، و برای مدتی در عراق شروع شدند. این پروژه ها اکتشافات بسیاری به همراه داشتند مخصوصاً در غرب ترکیه و در قفقاز. به عنوان مثال حفاری در آذربایجان منجر به کشف یک قصر هخامنشی و پردیس (باغ) شد که بسیار شگفت انگیز بود.

کاترین بلوان : اولین بار کی به ایران سفر کردید و چه خاطره ای از آن سفر دارد؟

پیر بریان: خیلی دیر به ایران سفر کردم. چون من باستان شناس نیستم برای حفاری به ایران نمی رفتم. بعد از منتشر شدن کتاب تاریخ امپراتوری پارس، به ایران دعوت شدم. فکر می کنم سال ۱۹۹۶ بود یا ۱۹۹۷.

**l'Institut Français de Recherche en Iran** ( موسسه فرانسوی تحقیق در ایران) من را دعوت کرده بود. در آن زمان این موسسه توسط دوست باستان شناس من رمی بوشارل<sup>۲</sup> اداره می شد. از آنجا با هواپیما به شیراز سفر کردم و از شیراز با تاکسی به پرسپولیس. تمام روز را در پرسپولیس گذراندم. راننده تاکسی تعجب کرده بود که چون معمولاً مسافران تمام روز را در سایت نمی گذرانند. پرسپولیس، پاسارگاد و شوش من را حیرت زده کردند. خیلی مهم بود که از این سایت ها که در موردشان صحبت کرده بودم ولی نمی شناختمشان دیدن کنم. چندین بار به آنجا بازگشتم و از سایت های باستان شناسی در دیگر کشور ها، مصر و ترکیه، هم دیدن کردم. برای من همچنین اهمیت داشت که با همکاران ایرانی چه در ضمن حفاری و چه در دانشگاه ها آشنا شوم. با خیلی از همکاران ایرانی ام در ارتباط باقی مانده ام و برنامه دارم که دوباره به ایران بروم احتمالاً سال آینده. تاریخ امپراتوری پارس دوباره در ایران ترجمه شده است و دیگر نوشته های من نیز ترجمه شده اند. یکبار در راه برگشت از ایران وقتی تازه هواپیما در پاریس به زمین نشسته بود، خانمی به نزدیک من آمد و پرسید "آیا شما پیر بریان هستید" و من جواب دادم بله. او شروع کرد به گریه نه به خاطر این که من را دیده بود بلکه به خاطر اینکه پدرش که به تازگی فوت کرده بود، مترجم کتاب تاریخ امپراتوری پارس بود.

<sup>۱</sup> نگاه شود به <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-37824350>

<sup>۲</sup> Rémy Boucharlat

کاترین بلوان: حدس می‌زنم دیدن محیط و جغرافیای کشور برای دفعه اول جالب بوده است.

پیر بریان: صد در صد. تنوع مناظر طبیعی که ضمن مسافرت، با هواپیما یا ماشین دیده می‌شوند خارق العاده است. من در سال ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸ یک مسافرت عالی داخل ایران انجام دادم. چهار نفر بودیم، رمی بوشارلا، جورج روژمون، که مشغول کار بر روی کتیبه های یونانی در مورد ایران بود، پل برنارد، و من. قسمت زیادی از غرب ایران را با ماشین پیمودیم. از رشته کوه زاگرس رد شدیم جایی که من "راهزنان" را پیدا کردم. دیدن سایت ها هم کم اهمیت نبود. وقتی نوشته ها در مورد پرسپولیس، پاسارگاد و شوش را می‌خوانیم، عکس ها را نگاه می‌کنیم خوب است اما قرار گرفتن تمام آن مناظر در مقابل چشمهایت ..... مثل پژوهشگر جوانی که تاریخ یونان را مطالعه می‌کند و بعد برای اولین بار به آکروپولیس می‌رود. یکی از معلمان جغرافی من می‌گفت "جغرافی باید روی پا انجام شود." از نظر من همین قانون در مورد باستان شناسی هم صادق است. باید سر سایت باشی و آنجا کار کنی. دلیل علاقه من به باستان شناسی جین کلاد گاردین<sup>3</sup> است که بر روی سیستم های آبیاری کشف شده در شمال افغانستان کار می‌کرد. حدود سال ۱۹۷۸ مقاله من در مورد راهزنان را خوانده بود و از من تقاضا کرده بود که به تیم تحقیقاتی اش بپیوندم. می‌خواست که من تمام منابع نوشتاری را در مورد بلخ هخامنشی، و پیش از هخامنشی، در یک جا جمع کنم (پروژه ای که سرانجام منجر به چاپ کتابی در سال ۱۹۸۴ شد). بعد از این پروژه من به مدت شش سال در ترکیه با همکارانم در بردو کار میدانی انجام دادم و با بوشارلا در ایران کار کردم. باستان شناسی کمک های اساسی به تحقیق من کرده است و قسمت مهمی از تاریخ امپراتوری پارس تحت تاثیر باستان شناسی نوشته شده است. به طور کلی، باستان شناسی و نماد شناسی همیشه منبع مهمی برای تعمق، غنی سازی و پیدا کردن تنوری های جدید برای من بوده است.

کاترین بلوان: شما از پایه گذران حوزه تاریخ محیط زیست هستید. آنچه الان در ذهن دارم دو جلد کتاب

**(Rois, tributs et paysans. Études sur les formations tributaires du Moyen-Orient ancien et Etat et pasteurs au Moyen-Orient ancien) 1982**

و مجموعه مربوط به قنات ها:

**(Irrigation et drainage dans l'Antiquité. Qanats et canalisations souterraines au Moyen-Orient, en Égypte et en Grèce, 2000)**

تا چه حدی این دو تحقیق تحت تاثیر روش های انسان شناسی قرار گرفته اند؟

پیر بریان: مجموعه مقالاتی را که بین سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ نوشته شده بودند را در **Rois, tributs et paysans** جمع آوری کردم. پیر لوک به من این موقعیت را داد که این مقالات را در یک جلد جمع آوری کنم. اگر در مورد روش کار من در دهه ۱۹۷۰ سوالی دارید فکر می‌کنم این کتاب بهترین جواب را ارائه می‌دهد. این کتاب به طور مشخص در مورد پیوستگی/گسستگی بین امپراتوری هخامنشی و پادشاهی های هلنیستی که من در سال ۱۹۷۹ در موردشان نوشته بودم، صحبت می‌کند.<sup>4</sup> در همان سال (۱۹۸۲) من کتاب **État et pasteurs au Moyen-Orient ancien** را چاپ کردم. داستان پیدایش این کتاب جالب است. من یک تحقیق بسیار طولانی، که در واقع یک کتاب کامل بود، در شماره ۱۹۷۶ **Dialogues d'Histoire ancienne** به نام "دزدی، مخالفت، و فتح آسیای هخامنشی و هلنیستی"<sup>5</sup> چاپ کردم. در ضمن این تحقیق با قوم شناسی به نام ژان پیر دگار<sup>6</sup> که متخصص ایران بود همکاری کردم. او خودش بر روی عشایری که امروزه در زاگرس زندگی می‌کنند کار کرده بود و مقاله ای در این مورد در شماره ۱۹۷۵ **Studia Iranica** چاپ کرده بود. در پایان مقاله اش تقاضای همکاری کرده بود. این که یک مورخ تاریخ باستان به این تقاضا جواب داد بسیار متعجبش کرد. از او پرسیدم که آیا مایل است یکی از دو منتقد به مقاله من در پایان مقاله باشد. بعد از آن به همکاری با قوم شناسان در قالب مرکز تحقیق و مطالعه مارکسیستی پاریس<sup>7</sup> ادامه دادم. گروهی از این قوم شناسان بر روی جوامع عشایری و چوپانی کار می‌کردند و مجموعه ای به نام **Sociétés pastorales** چاپ مشترک

<sup>3</sup> Jean-Claude Gardin

<sup>4</sup> بسیاری از این مقالات، منجمه مقالات جدید تر، الان به زبان انگلیسی در دسترس هستند در:

.Kings, Countries and Peoples. Selected studies in Achaemenid History (Stuttgart 2017, Amélie Kuhrt transl.)

<sup>5</sup> Brigandage, dissidence et conquête en Asie achéménide et hellénistique

<sup>6</sup> Jean-Pierre Digard

<sup>7</sup> Centre d'études et de recherches marxistes

EHESS و دانشگاه کمبریج را پایه گذاری کرده بودند. از من سوال کردند که آیا مایلیم مقاله ام را تبدیل به یک کتاب کنم. در این قالب *État et pasteurs au Moyen-Orient ancien* پا به عرصه وجود نهاد. من مقاله اولیه را خلاصه کردم و محدوده اش را گسترش دادم که جوامع عرب پیش از اسلام و مکانهای آسیای مرکزی را هم داخل کند. این کتاب به راستی من را جذب خودش کرد چرا که در شروع پروسه من اطلاع زیادی در مورد برخی از سوژه ها، مخصوصا دنیای عرب پیش از اسلام، نداشتم. در شروع اطلاعاتی که در منابع نو آشوری (سنگ نبشته ها و کتیبه ها) و منابع کلاسیک و چندین منبع مرتبط هخامنشی، را گرد آوری کردم. ژان پیر دگار همچنین از من دعوت کرد که در کنفرانس بوم جانورشناسی<sup>8</sup> که در سال ۱۹۷۷ در مزون-الفور<sup>9</sup> انجام شد شرکت کنم. مقاله من در مورد پرورش گوسفند در امپراتوری هخامنشی بود. برای اولین بار از اطلاعات ذخیره شده در الواح ایلامی موجود در پرسپولیس استفاده فراوان کردم. پیشرفتی که در این سالها داشته ام نه تنها مدیون اطلاعات جدید است بلکه مدیون همکارانی که به من کمک کردند حوزه هایی را کشف کنم که در موردشان هیچ اطلاعاتی نداشتم. پیش تر از باستان شناسی صحبت کردم، می توانم همین حرف را در مورد سکه شناسی و مردم شناسی و قوم شناسی هم بزنم. به تمام این جریانها و به جریان مارکسیستی خیلی حساس بودم. در اوایل دهه ۱۹۷۰ در مرکز تحقیقات و مطالعه مارکسیستی پاریس فعالیت می کردم. در آنجا، در بخش "تاریخ باستان" با پیر لوک، کلود موسه<sup>10</sup>، ایون گارلن<sup>11</sup> و موریس گدلیر<sup>12</sup> همکاری کردم. گدلیر که یک قوم شناس بود گاهی اوقات در این مباحثات شرکت می کرد. این مباحثات خیلی ذهن من را باز کردند. همچنین در همین دوران بود که (AMP) شیوه تولید آسیایی را کشف کردم،<sup>13</sup> موضوعی که به آن بر خواهیم گشت.

کاترین بلوان : کتاب در مورد قنات چطور؟

پیر بریان: نمی دانم چرا ولی من همیشه ذهنم درگیر سوالات مربوط به سیستم های آبیاری بوده است. مدتها پیش متنی پیدا کرده بودم از پولیبیوس (۲۸ - ۱۰). در مورد این متن در مقاله ای که برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ در یک مجله ایرانی چاپ پاریس به نام زمان (که الان دیگر وجود ندارد) چاپ کردم، صحبت کرده بودم. در این فاصله، در سال ۱۹۹۲، در زمانی که در *IFAO Institut français d'archéologie orientale* در قاهره بودم، فهمیدم که باستان شناسانی که در عین مناور کار می کردند متن دموئیکی کشف کرده اند که در آن از داریوش نام بوده شده است. نه تنها بایگانی محل یک روستا (نوشته های روی تکه های سفال به خط دموئیکی) در این سایت غربی صحرایی کشف شده بود، بلکه حوزه های این روستا هم کشف شده بود. تحقیق مربوط به این روستا توسط دامین آگو لابررد<sup>14</sup> و کلر نیوتن<sup>15</sup> در ARTA<sup>16</sup> به چاپ رسیده بود. در این سایت آبراههای زیر زمینی هم وجود دارند که با قنات قابل مقایسه هستند. من می دانستم که ادبیات پولیبیوس در کتیبه های یونانی کشف شده در اروپا هم وجود دارند. به این ترتیب بود که این کتاب نوشته شد. این کتاب جواب به یک سؤال قدیمی من در مورد کتاب *استبداد شرقی* نوشته ویتفولگل<sup>17</sup> بود. پیر ویدال ناکونه این کتاب را به فرانسه ترجمه کرده بود<sup>18</sup>. به عقیده ویتفولگل امپراتوری هخامنشی یک امپراتوری به اصطلاح هیدرولیکی است. او از متن پولیبیوس اطلاعی ندارد. متنی که نشان می دهد که اتفاقا در امپراتوری هخامنشی کارها در سطح روستایی خیلی غیر متمرکز بوده و دولت هخامنشی از این روستاها تقاضا کرده بوده که در قبال تضمین ۵ نسل مصونیت ملی این کانال های زیر زمینی را بکنند. این پروژه سعی در درک واقعیت هخامنشیان از طریق باستان شناسی و متون یونانی داشت. هدف من از این کنفرانس گردآوری متخصصین مختلف (یونان، مصر، خاور میانه) که بر روی مسائل مختلف کار می کردند (متون ادبی یونانی، متون دموئیکی، چشم اندازه های باستان شناسی، کتیبه های باستانی) در کنار هم بود و این کنفرانس به زیبایی به این هدف جامه عمل پوشاند. من مخصوصا بسیار مفتخرم که این اولین کنفرانس علمی بود که من در کلژ دو

<sup>8</sup> Ethnozoology

<sup>9</sup> Maisons-Alfort

<sup>10</sup> Claude Mossé

<sup>11</sup> Yvon Garlan

<sup>12</sup> Maurice Godelier

<sup>13</sup> Asiatic Mode of Production

<sup>14</sup> Damien Agut-Labordère

<sup>15</sup> Claire Newton

<sup>16</sup> [http://www.achemenet.com/pdf/arta/ARTA\\_2013.005-Agut-abord%C3%A8re\\_Newton.pdf](http://www.achemenet.com/pdf/arta/ARTA_2013.005-Agut-abord%C3%A8re_Newton.pdf)

<sup>17</sup> Wittfogel

<sup>18</sup> [https://www.academia.edu/9769615/\\_Pierre\\_Vidal-](https://www.academia.edu/9769615/_Pierre_Vidal-Naquet_Wittfogel_et_le_mode_de_production_asiatique_)

[Naquet\\_Wittfogel\\_et\\_le\\_mode\\_de\\_production\\_asiatique\\_](https://www.academia.edu/9769615/_Pierre_Vidal-Naquet_Wittfogel_et_le_mode_de_production_asiatique_)

فرانس راه اندازی کرده بودم. این کنفرانس چند روز پس از اولین سخنرانی من<sup>19</sup> در مارچ ۲۰۰۰ برگزار شد. خیلی خوشحالم که این کتاب هنوز هم تعداد زیادی خواننده را به خودش جلب می کند.<sup>20</sup>

علاقه من بیشتر به بازتاب مفهومی هویت و ساختار امپراتوری هخامنشی است. آیا می توانیم راجع به یک امپراتوری خراج گذار صحبت کنیم؟ آیا مفهوم AMP یک مفهوم قابل استفاده است؟ شاید فکر کنیم که، همانطور که مقاله سال ۱۹۹۱ موريس گدلیبر نشان می دهد،<sup>21</sup> این نوع بازتاب امروزه به کار نمی آید. هرچند که ما دیگر AMP را یک مفهوم عملی نمی دانیم، آنچه در طول آن سالها انجام دادم بسیار آموزنده بود. من تنوريسين نيستم و ديده گاهم در مورد AMP و ارتباط بين آبياري و ساختار حكومتي پيشرفت کرده است.<sup>22</sup> من از کاری که در این گروه تحقیقات خاص در دهه های ۷۰ و ۸۰ انجام دادم ناراضی نیستم. وقتی ما چنین تحقیقاتی انجام می دهیم، همیشه دو جور نتیجه به دست می آید: نتیجه فوری و نتیجه طولانی مدت. ۲۰ سال بعد، نتیجه فوری یا به اهمیت شده است یا کاملا محو شده است. اما تمام تفکراتی که من داشتم، تمام ارتباطاتی که با محققان حوزه های مختلف، و کشور های مختلف، از اتحاد جماهیر شوروی تا ایالات متحده آمریکا، تا اروپا، اروپای شرقی و آلمان شرقی و کانادا داشته ام، همه به من از نظر فکری کمک کرده اند. در طولانی مدت هیچ تحقیقی به ارزش نیست. بعضی وقت ها بعد از ۲ سال تحقیق متوجه می شویم که این تحقیق منجر به کتاب و یا مقاله نخواهد شد. همین که این موضوع را بدانیم و شجاعت این را داشته باشیم که این موضوع را به خودمان یادآوری کنیم نشان پیشرفت بزرگی است.

کاترین بلوان : از میان تمام اسکندر هایی که در کتاب اخیر خود تحلیلشان می کنید، کدام را به دیگران ترجیح می دهید؟

پیر بریان: آن اسکندری که هشت سال زندگی ام را صرفش کردم. این اسکندر دلیل نوشته شدن کتابی است که در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسید و بدون او آخرین کتابم هرگز نوشته نمی شد. او اسکندر عصر روشنگری است. وقتی که وارد کلژ دو فرانس شدم شروع کردم به کار بر روی هخامنشیان از طریق کنفرانس هایی که راه اندازی می کردم و کنفرانس هایی که در آنها شرکت می کردم، سمینار ها، مقالات و همچنین سایت Achemenet. اما همزمان کلاس هایم را اختصاص دادم به تاریخنگاری اسکندر. موضوعی که من آن را تاریخ تعریف پروسه های تفسیری می نامم. چرا ما امروزه چنین تصویری از اسکندر در اطراف خود می بینیم؟ به طور سنتی گفته می شد، و خود من هم در گذشته ای نه چندان دور چنین حرفی را تکرار کرده ام، که پیش از درویژن<sup>23</sup> و کتابش، تاریخ اسکندر کبیر،<sup>24</sup> هیچ تاریخنگاری در مورد اسکندر وجود نداشته. در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۳ شروع کردم با دقت روی این موضوع کار کردن. ضمن تدریس کلاس هایم در سال ۲۰۰۴ در کلژ دو فرانس ناگهان متوجه شدم که اسکندر شناسی قبل از درویژن هم وجود داشته است. در این زمان بود که اسکندر مونتسکیو را کشف کردم. متوجه شدم که در واقع تصویری که درویژن ارائه می دهند، پیشتر توسط مونتسکیو و بسیاری دیگر از فیلسوفان تاریخدان اروپایی، مخصوصا در اسکاتلند و انگلستان در نیمه دوم قرن هجدهم و همچنین آلمان در اوایل قرن نوزدهم آماده شده بود. به همین دلیل بود که وقتی از من در سال ۲۰۰۵ دعوت شد تا در تورنتو سخنرانی کنم موضوع سخنرانی ام مربوط به ویلیام رابرتسون بود،<sup>25</sup> نویسنده قرن هجدهمی اسکاتلند که به دنبال روی از مونتسکیو تصویری از اسکندر ساخته بود که نزدیک بود به تصویری که پلوتارک ارائه می دهد.<sup>26</sup> در ضمن باید بگویم که مونتسکیو من را دوباره باز گرداند به مسئله قنات. هنگامی که مشغول خواندن فهرست کتاب روح القوانین<sup>27</sup> بودم به بخشی رسیدم به نام "قوانین و ارتباط آنها با چگونگی زمین و خاک"<sup>28</sup> (XVIII.6). با خودم گفتم "کسی چه می داند، شاید مونتسکیو از پولیبیوس نقل قول کرده باشد." در واقع چنین بود! به این ترتیب مقاله ای نوشتم در مورد قنات و سیستم آبیاری بر اساس نوشته مونتسکیو. نویسنده روح القوانین در سال ۱۷۴۸، اولین کسی بود که یک تفسیر تاریخی از نوشته های

<sup>19</sup> Leçon inaugurale

<sup>20</sup> [https://www.academia.edu/1440143/Irrigation\\_et\\_drainage\\_dans\\_lAntiquit%C3%A9\\_qan%C3%A2ts\\_et\\_canalisations\\_souterraines\\_en\\_Iran\\_en\\_Egypte\\_et\\_en\\_Gr%C3%A8ce](https://www.academia.edu/1440143/Irrigation_et_drainage_dans_lAntiquit%C3%A9_qan%C3%A2ts_et_canalisations_souterraines_en_Iran_en_Egypte_et_en_Gr%C3%A8ce)

<sup>21</sup> « Le concept de mode de production asiatique: un concept stimulant mais qui est d'une portée limitée », Actuel Marx 10 [1991] : 181-199.

<sup>22</sup> Annales HSS, mai-juin 2002, pp. 515-663: Politique et contrôle de l'eau dans le Moyen-Orient ancien.

<sup>23</sup> Droysen

<sup>24</sup> *Geschichte Alexanders der Großen* در سال ۱۸۸۳ به چاپ رسید و در سال ۱۸۸۷ قسمتی از جلد اول کتاب *Geschichte des Hellenismus* شد.

<sup>25</sup> William Robertson

<sup>26</sup> <http://www.fupress.net/index.php/cromohs/article/view/15605/14472>

<sup>27</sup> L'esprit des lois

<sup>28</sup> « Des pays créés par l'industrie des hommes » (XVIII.6)

پولیویوس در مورد قنات ارائه می داد. بعد از آن به این تحقیقات ادامه دادم و تمام ادبیات اروپایی را بررسی کردم. تمام نوشته های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و تا حدی ایتالیایی و اسپانیولی از آخر قرن ۱۷ تا اوایل قرن ۱۹ را مطالعه کردم. به این ترتیب بود که توانستم از آنچه که اسکندر عصر روشنگری نام دارد پرده برداری کنم و نشان دهم که قبل از آنکه مونتسکیو در ۱۸۳۰ شروع کند به کار کردن در مورد اسکندر، دیگران بر روی این موضوع کار کرده بوده اند و مطالب زیادی در این مورد نوشته و چاپ شده بوده است. به این ترتیب تصویری که مونتسکیو از اسکندر ارائه می دهد، در واقع متعلق به او و تعداد زیادی از دیگر نویسندگان فرانسوی، آلمانی و انگلیسی قرن هجدهم است. کشف این حوزه کاملا جدید تحقیقی بسیار جالب بود. من تمام کلاسهایم در کلژ دو فرانس را به قرن ۱۸ اختصاص دادم. عنوانش بود: تاریخ اسکندر و تاریخ گسترش اروپا. " جدا از اولین سخنرانی مومیلیانو<sup>29</sup> در کالج دانشگاهی لندن<sup>30</sup> در سال ۱۹۵۳ و یک قسمت بسیار کوتاه در نوشته های بیکرمن، هیچ کس از وجود اسکندر عصر روشنگری اطلاعی نداشت. به این ترتیب، کتاب ۲۰۱۶ تا حد زیادی مدیون کتاب ۲۰۱۲ است چرا که این کتاب به من کمک کرد یک شکاف مهم و عمیق را پر کنم. پر کردن این شکاف مسیری را که به دنبال آن می آید، از دوران باستان تا امروزه، قابل فهم کرد.

کاترین بلوان : سینما چطور؟ آیا فیلمی در مورد اسکندر و یا امپراتوری ایران وجود دارد که شما به طور خاص به آن علاقمند باشید؟

پیر بریان: بله من یک فیلم محبوب دارم. ساخته رابرت راسن نیست، ساخته الیور استون هم نیست بلکه فیلمی است به اسم سیکندر که در سال ۱۹۴۱ در هند فیلم برداری شده است. اسم کارگردان این فیلم ، که خودش هنرپیشه هم است، سهراب مودی است، اسمی که نشان می دهد این شخص پیشینه پارسی دارد و اهل بمبئی است. فیلم از نظر ساخت پرتو بالیوود است. صحنه اول فیلم که در پرسپولیس اتفاق می افتد بسیار جالب توجه است. تا جایی که من می دانم این تنها باری است که پرسپولیس در استودیو برای فیلم برداری باز سازی شده است. نه راسن و نه استون علاقه ای به مناظر و مردم نشان نداده اند. انگار که امپراتوری هخامنشی اصلا وجود نداشته است! وقتی سیکندر شروع می شود، ما یک مرد ریشو را می بینیم که سوار ارابه است و بعد روی تخت می نشیند. فکر می کنیم کمی عجیب است که اسکندر ریشو باشد ولی این مرد در واقع ارسطو است. ارسطو به اسکندر هشدار می دهد: "از زنان بری کن. تو نمی توانی هم عاشق باشی هم فاتح." به همین دلیل اسکندر رکسانا را به جای دیگر می فرستد. این فیلم از دیدگاه هندی ساخته شده. در سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ در هند دو مکتب تاریخ نگاری وجود دارد، یکی تاریخ نگاری بریتانیایی، یعنی امپریالیستی، که از نظرش اسکندر هم فرد مهمی در تاریخ هند بوده و هم مقدمه ای برای فتوحات بریتانیایی ها، و دیگری مکتب هندی که روایتی کاملا متفاوت از این ماجرا دارد. از دیدگاه تاریخ نگاری هندی، اسکندر فرماندار حمله ای بوده است که تنها چند ماه طول کشید و هیچ تاثیری بر روند تمدن در هند نداشت. در پایان فیلم، رکسانا و اسکندر را (که بر دیگر عاشق و معشوق شده اند) می بینیم که در حال ترک کردن هند و احتمالا برگشتن به پرسپولیس هستند. مشخص است که کارگردان، مودی، از دید تاریخ نگاری هندی به این موضوع نگاه می کند. جالب است که روزنامه تایمز هند در نقل قولی که فیروز واسونیا آن را باز نقل می کند، از فور<sup>31</sup> به عنوان نمونه یک سردار نجیب زاده هندی یاد می کند زیرا که او ترجیح می دهد در آزادی بمیرد تا در بردگی زندگی کند، پیام سیاسی فیلم توسط مطبوعات آن دوران پذیرفته شده بود.<sup>32</sup>

کاترین بلوان : آیا پیشنهادی برای کسانی که به ایران سفر می کنند دارید؟

پیر بریان: اولین پیشنهادم این است که گروهی سفر نکنند. توریسم در ایران همیشه خیلی آزاد بوده است به جز برای آمریکایی ها و حالا این موضوع به خاطر ترامپ بدتر هم شده است. سعی کنید در تابستان به ایران سفر نکنید چون هوا خیلی گرم می شود هرچند که در مناطقی مثل شیراز و پرسپولیس، به علت ارتفاع، درجه حرارت قابل تحمل تر می شود. بعضی مشکلات راه حلی ندارند مثلا تهران ابر شهری است که مشکلاتی مثل آلودگی هوا دارد. اما من سریعا از پایتخت بیرون می روم و به اصفهان، شهری بسیار استثنایی، سفر می کنم. سفر از تهران تا اصفهان با هواپیما تنها یک ساعت طول می کشد. بعد میتوانید به شیراز

<sup>29</sup> Momigliano

<sup>30</sup> UCL

<sup>31</sup> Porus

<sup>32</sup> « Alexandre le Grand au rythme des présents successifs », <http://cvuh.blogspot.fr/2016/11/alexandre-le-grand-au-rythme-des.html>

بروید شهری که ارزش دیدن دارد و باید در آن قدم زد. از شیراز می توان با ماشین به پرسپولیس، نقش رستم، و پاسارگاد سفر کرد. به راحتی می توان ۳ تا ۴ روز را به این منطقه اختصاص داد. اگر به هخامنشیان علاقه دارد، پیشنهاد می کنم از شوش دیدن کنید هر چند که رطوبت هوا وحشتناک است. جنوب ایران معروفیت کمتری دارد اما چیز های جالبی در آن پیدا می شوند. دریای خزر هم جالب است. اگر از تهران به سمت غرب حرکت کنیم به همدان می رسم (اکباتانای باستانی) و همچنین بیستون جایی که کتیبه بزرگ داریوش اول و سایت بسیار زیبای ساسانی طاق بستان در آن واقع شده اند.

کاترین بلوان : در آخر، چند کلمه در مورد ادوارد سعید و شرق شناسی؟

پیر بریان: من خیلی دیر به وجود ادوارد سعید پی بردم. وقتی شرق شناسی چاپ شد (۱۹۷۸) من مدتی بود با این سوالات سرگرم بودم ولی تنها در حالت تجربی و از طریق بررسی دیدگاه یونانیان نسبت به هخامنشیان. من بسیار تحت تاثیر نویسنده دیگری، سمیر امین، که بر روی آرایش شرقی پیش از کاپیتالیسم کار کرده بود، قرار گرفتم. من روی این مسائل خیلی کار کردم مخصوصا به خاطر کارکردن روی متون کلاسیکی که در مورد فتوحات اسکندر نوشته شده بود. زمانی که جلد مربوط به اسکندر در سری کتابهای "من چه میدانم" را در سال ۱۹۷۴ نوشتم از اورینتالیسمی که در متون یونانی بود متعجب شدم. این کتاب را نوشتم چرا که این تنها راه برای تجزیه متون یونانی و پرده برداری از آنچه من هسته اطلاعات هخامنشی می نامم بود. همانطور که قبلا هم گفتم، معنی این موضوع این نیست که ما باید تمام متون کلاسیک را کنار بگذاریم، صد در صد چنین نیست. خیلی از متون یونانی حاوی مطالبی هستند که بیاد استخراج شوند و از تفسیری که در آن گنجانده شده اند جدا شوند. این همیشه روش من بوده است. به همین دلیل من طرفدار زدودن دیدگاه اروپایی از تاریخ هخامنشی بودم. ایده پاک کردن دیدگاه اروپایی از خود اسکندر در کتاب من ارائه داده شده است (بخش ۲ و ۳) چرا که اسکندر کاملا با دیدگاه استعماری قرن ۱۸ تا ۲۰ اروپا مخلوط شده است. در مقاله ای که در سال ۱۹۷۹ چاپ شد، من نشان دادم که تا چه اندازه شرق شناسان خود اورینتالیست هستند چه از نظر علمی و چه از نظر آنچه امروزه دیدگاه سعید نامیده می شود. خواندن نوشته های سعید هم من را مشتاق کرد و هم ناامید چرا که او در واقع از ناپلئون در مصر شروع می کند، البته اگر اشاره کوتاه و بدون ارجاع مناسب به نمایش ایرانیان نوشته اسخیلوس را نادیده بگیریم. به همین دلیل نوشته سعید در مورد قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ برای من بسیار قابل توجه بود ولی یک کشف کامل نبود. البته سعید در حوزه خودش بسیار مهم است اما بر حوزه ما تنها اثر غیر مستقیم دارد مگر اینکه تحلیل هایش را به دوران باستان بسط دهیم. اظهارات قبلی نشان می دهد که چرا من همه جا تکرار می کنم (از جمله در بخش آخر کتابم که در سال ۲۰۱۶ چاپ شد) که ما نباید کتاب با عنوان اسکندر کبیر بنویسیم. من اولین کسی نیستم که چنین پیشنهادی کرده است اما چه جایگزینی وجود دارد؟ اگر به تاریخ نگاری فعلی در مورد اسکندر نگاه کنیم، متعجب می شویم چرا که بسیاری از کتابهایی که برای عموم نوشته شده اند همانند فیلم استون و راسن بر اساس روایتی بنا شده اند که هخامنشیان را کاملا نادیده می گیرد. مثل این است که یک مورخ فرانسوی در مورد جنگ ۱۸۷۰ بنویسد بدون اینکه در مورد بیسمارک و یا پروس حرفی بزند. فیلم استون پروژکتوری است که اسکندر را از نزدیک دنبال می کند تا رسیدنش به هند، بازگشتش به بابل و مرگش. فرای این پروژکتور، ما چیزی نمی بینیم، شخصیت ها را نمی شناسیم و نمیدانیم که یک امپراتوری وجود دارد (هرچند که داریوش بنا به سنت ادبی نشان داده می شود). به این دلیل است که می گویند اسکندر اولین کسی بود که یک امپراتوری جهانی بنا کرد حرفی که کاملا غلط است. از نظر جنوپولیتیک اسکندر فقط، برای نفع شخصی، امپراتوری داریوش سوم را فتح کرد. احساس می کنم خیلی از تاریخ دانان از واگن اسکندر در آسیای صغیر پیاده می شوند. دوست دارم با پر رویی تشبیهشان کنم به روزنامه نگران در ارتش های مدرن. به نظر می آید که اسکندر مورد توصیفشان امپراتوری را که وجود نداشته فتح کرده است. من فکر می کنم که باز سازی علمی هخامنشیان باید تاریخ نگاری اسکندر را تحت تاثیر قرار دهد. مشکل ما نبود یک اسکندر کبیر دیگر نیست بلکه نبود یک تاریخ داریوش و اسکندر است. به طور کلی تر این دیدگاه احتیاج دارد که به دورانی طولانی تر و مهم تر از فقط فتوحات ۳۳۴-۳۲۳ توجه کند. پیشنهاد من این نیست که مرزها را از بین ببریم و مشروعیت علمی نداشته باشیم. ما باید وجود حوزه تاریخی را که از بالکان تا هند و از ۳۵۰ تا ۳۰۰ پیش از میلاد را در بر می گیرد، به رسمیت بشناسیم. این حوزه ای است که فیلیپ دوم، اردشیر دوم تا چهارم، داریوش سوم و دیادوخوی را شامل می شود: فیلیپ دوم مقدونیه، امپراتوری هخامنشی، فتوحات، به وجود آمدن پادشاهی های هلنیستی. این به یک دیدگاه ژنوپولیتیک وسیع زمانی می پردازد که به ما در درک مسائل کمک می کند. از نظر من در آخر فقط یک سوال ارزش پرسیدن دارد: فتوحات اسکندر منجر به چه تغییراتی شد، و این تغییرات چگونه به وجود آمدند؟ به همین دلیل باز سازی دوباره امپراتوری هخامنشی در طولانی مدت از واجبات است. برای من این کار اولویت دارد و تحقیقاتم دنیای هخامنشی، اسکندر و جانشینانش را در بر می گیرد. این حوزه تحقیقاتی است که من مرتباً مشروعیت علمی اش را گوشزد می کنم.